

ابیات عربی نامه‌های عین‌القضاة همدانی (بخش دوم، قسمت اول*)

دکتر سعید واعظ**

این بیت با بیتی دیگر که در صفحه ۱۲۱ همین کتاب آمده است:

وفتیان صدق یصدرون عن الوغیا
و أیدی المنایا دامیات الأظافر
و حاجتہم إحدی اثنتین من العلی
صدور العوالی أو فروع المنابر

«و جوانان راستینی، در حالی که از دستان مرگ خون جاری است، از میدان نبرد بیرون می‌آیند. خواسته آنها - دست یافتن به یکی از دو بلندی سرنیزه‌ها یا بالای منبرهاست.»
بیت‌های ۳۹ و ۴۲ از قصیده چهل و دو بیتی محمد بن احمد ابیوردی کوفنی ملقب به ابوالمظفر به مطلع

چکیده: عین‌القضاة همدانی در نامه شصت و پنجم از نامه‌های خود در مکتوبات در بحث از واجب و مستحب و حرام... گوید:

«... و بعضی [کارها] بود که نه واجب ضروری بود، اما کردنش به نسبت با مقصود او به از ناکردن بود. چون اشعار تازی بسیار یادگرفتن، چه اگر اشعار یاد نگیرد از نامه نوشتن به تازی بازماند. اما آن به بود که یادگیرد تا مکتوبات او موثح بود به اشعار عربی، و این قسم را در زبان شرع مستحب خوانند یا مندوب»^۱.

همدانی خود به این مستحب عمل نموده، و نامه‌های او مناسب حال و مقال مشحون از اشعار زیبا و لطیف عربی است. نگارنده این سطور در این مقاله، با بضاعت مزجاة خود به ترجمه و تعیین منابع و مستندات اشعار عربی نامه‌های عین‌القضاة پرداخته است.

کلیدواژه: ادبیات فارسی، عین‌القضاة همدانی، مکتوبات، ترجمه ابیات عربی.

و حاجتہم إحدی اثنتین من العلی
صدور العوالی أو فروع المنابر

(۲/۲۴)

* برای اطلاع از اشعار بخش اول رجوع کنید: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال یازدهم شماره ۴۲-۴۳ و زبان و ادب، مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، پاییز ۱۳۸۳.

** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱. نامه‌های عین‌القضاة، بخش دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بهمن ماه ۱۳۵۰، ص ۳.

زیر است:

أَبَتْ إِبْلَى - وَاللَّيْلُ وَصَفَّ الْعَدَائِرِ
رَشِيفَ صَرَى مَنَحْنِي الْوَرْدِ عَائِرِ^۲

او در روز پنجشنبه بیستم ماه ربیع الأول سال ۵۰۷ به مرگ ناگهانی فوت نمود.^۳

عماد اصفهانی گوید: «وی که خدایش رحمت کند، مردی عقیف و پاکدامن بود. از خیانت به دور بود. روزها روزه بود و شبها همه در نماز. در ادب تبحر داشت و به علم أنساب آگاه بود.»

أَحَبُّ لِحُبِّهَا تَلَعَاتِ نَجْدِ
وَمَا شَغَفَى بِهَا لَوْلَا هَوَاهَا

(۲/۳۰)

«سرزمین «نجد» را به خاطر او دوست می‌دارم، اگر عشق او نبود دل‌باخته آنجا نبودم.»
این بیت از ابیوردی شاعر عصر عباسی است.^۴

أَجْدُ الْمَلَامَةِ فِي هَوَاكِ لَذِيذُهُ
حُبًّا لَذَكْرِكِ فَلْيَلْمَنِي اللَّوْمُ

(۲/۳۰)

این بیت از محمد بن عبدالله بن رزین، ملقب به ابو الشیص، پسرعموی دعبل الخزاعی است. این بیت با بیت ما قبل آن فراوان در کتابهای ادب فارسی و عربی آمده است:

وَقَفَّ الْهَوَى بِى حَيْثُ أَنْتَ فَلَيسَ لى
مَسْأَخَرُ عَنْهُ وَلَمَّا مَتَّقَدُّمُ
أَجْدُ الْمَلَامَةِ فِي هَوَاكِ لَذِيذُهُ
حُبًّا لَذَكْرِكِ فَلْيَلْمَنِي اللَّوْمُ

«عشق مرا در آنجا که تو هستی، نگاه داشت. پس قدمی پیش و پس نتوانم برداشت. سرزنش را در راه عشق تو گوارا می‌یابم، پس ملامت‌گو ملامت کند.»

صاحب طبقات الشافعیه از قول ابوالقاسم الرافعی نقل

کند که گفت:

«اعْلَمَ أَنَّ النَّاسَ فِي الرُّضَا ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ: قَوْمٌ يُحْسِنُونَ بِالْبَلَاءِ وَ يَكْرَهُونَهُ، وَلَكِنْ يَضْرِبُونَ عَلَى حُكْمِهِ، وَ يَتْرَكُونَ تَدْبِيرَهُمْ وَ نَظَرَهُمْ حُبًّا لَلَّهِ تَعَالَى، لِأَنَّ تَدْبِيرَ الْعَقْلِ لَا يَنْطَبِقُ عَلَى رُسُومِ الْمَحَبَّةِ وَ الْهَوَى، قَالَ قَائِلُهُمْ:

لَنْ يَضْبِطَ الْعَقْلُ مَا يَدُ بَرَّةٍ
وَلَا تَرَى فِي الْهَوَى لِلْعَقْلِ تَدْبِيرًا
كُنْ مُحْسِنًا أَوْ مُسِينًا وَابْقَ لى أَبَدًا
وَ كُنْ لَدَى عَلَى الْخَالِئِينَ مَشْكُورًا

و قوم يَضْمُون إلى سُكُونِ الظَّاهِرِ سُكُونِ الْقَلْبِ،
بِالاجْتِهَادِ وَ الرِّيَاضَةِ، وَ إِنْ أَتَى الْبَلَاءُ، بَل:

يَسْتَعْذِبُونَ بَلَايَاهُمْ كَأَنَّهُمْ
لَا يَتَأْسُونَ مِنَ الدُّنْيَا إِذَا قَتَلُوا

و لذلك قال ذوالنون المصري: الرَّجَاءُ سُورَةُ الْقَلْبِ
بِمُرُورِ الْقَضَاءِ، وَ قَالَتْ رَابِعَةٌ: إِنَّمَا يَكُونُ الْعَبْدُ رَاضِيًا
إِذَا سَرَّتْهُ الْبَلِيَّةُ كَمَا سَرَّتْهُ النُّعْمَةُ.

و قوم يتركون الاختيار، و يوافقون الأقدار، فلا
يَبْقَى لَهُمْ تَلَذُّذٌ وَ لَا اسْتِعْذَابٌ، وَ لَا رَاحَةٌ وَ لَا عَذَابٌ،
قال أبو الشیص، وَ أَحْسَنَ:

وَقَفَّ الْهَوَى
أَجْدُ الْمَلَامَةِ فِي.....

متنبی با این بیت مخالفت می‌کند و گوید:

أُحِبُّهُ وَ أَحَبُّ فِيهِ مَلَامَةٌ
إِنَّ الْمَلَامَةَ فِيهِ مِنْ أَعْدَائِهِ

أَحَبُّ لِحُبِّ الْعَامِرِيَّةِ غُصْبَةٌ
يُودُونَ لَوْ أَلْقَى السُّهَامُ الشُّبَّابًا

(۲/۳۰)

۲. الأبيوردی، دیوان، ۱/ ۴۷۴.

۳. معجم الأدباء، ۶/ ۴۱۹.

۴. معجم الأدباء، ۶/ ۴۲۲؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۲/ ۱۰۳۲.

۵. الأبيوردی، دیوان، ۲۰۳/۲.

«تمام سیاهان حتی سگان سیاه را به خاطر دوست داشتن سیمای مشک رنگ او دوست دارم».

این بیت بدون اشاره به گوینده آن در المستطرف (۲۰۰/۲)، ربیع الأبرار (۶۲۶/۴)، عیون الأخبار (۴۴/۴)، الوافی بالوفیات (۳۶۵/۱۹) و خزائن الأدب (۲۵۵/۷، ۴۸۷/۱۱) آمده است.

تجول خلاخیل النساء ولا أرى
لراملة خلخالاً تجولُ ولا قلباً
أحبُّ بنی العوام طرّاً لأجلها
و من أجلها أحببتُ أحوالها كَلْباً

(همانجا)

«پای برنجهای زنان می چرخد و برای رمله پای برنجن و دست برنجنی در چرخش نمی بینم. همه بنی عوام را به خاطر او دوست دارم حتی دایه‌های او بنی کلب را».

این دو بیت از خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان است. او این بیتها را در حق رمله دختر زبیر بن عوام سروده است. خالد او را در سفر حج بدید و دل به او داد و از او خواستگاری نمود. زبیر به شرط طلاق دادن زنانش با او موافقت نمود. او زنان خود را طلاق داد و با او ازدواج کرد^۶.

عریب المغنیه یکی از کنیزان مأمون و سخت مورد توجه او بود. از شعرهای اوست:

و أنتم أناس فيكم الغدزُ شيمَة
لكم أوجه شتى و السنة عشرُ
عجبتُ لقلبي كيف يصبوا إليكم
علی عظم ما يلقي و ليس له صبرُ

آورده‌اند روزی مأمون از سر شوخی این بیتها را بر

«آن گروه را دوست دارم که دوست دارند به سبب علاقه‌ای که به عامریه دارم تیر از دست بیندازم».

متأسفانه گوینده این بیت را پیدا نکردم.

و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي
ولكن حُبُّ من سَكَنَ الدِّيارا

(۲/۳۱)

بیت از مجنون بنی عامر است در وصف دیار لیلی:

أمرُّ على الدِّيارِ ديارِ لَيْلى
أقْبِلُ ذا الجدارِ وَ ذا الجدارا
و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي
ولكن حُبُّ من سَكَنَ الدِّيارا^۷

«بر خانه‌هایی که خانه لیلی [در میان آنها] است می‌گذرم و بر این دیوار و آن دیوار بوسه می‌زنم، دل من را دوستی خانه‌ها شیفته کرده است، بلکه دوستی آنکه در آن خانه‌ها ساکن است، شیفته کرده است».

شایان ذکر است که وقتی اسمی به اسم دیگر اضافه می‌شود، از مضاف‌الیه ویژگی‌هایی کسب می‌کند که در کتابهای نحو به تفصیل به آنها اشاره شده است. یکی از آن ویژگیها «تأنیث المذکر» یعنی کسب تأنیث از مضاف‌الیه مؤنث است، مانند: «قَطَعَتْ بَعْضُ أَصَابِعِهِ» یا آیه شریفه: «تَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السُّيَّارَةِ»^۸ در قرائتی از آیه، که مؤنث آمدن فعلها به سبب تأنیث است که «بعض» از مضاف‌الیه‌ها کسب کرده است. و یا همین بیت: «و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي ...» که «حُب» مذکر است و با اضافه شدن به «الدِّيار» کسب تأنیث نموده و، بنابراین، فعل آن «شغفن» به صورت جمع مؤنث آمده است^۹.

أحبُّ لِحَبِّها السُّودان حَتَّى
أحبُّ لِحَبِّها سودَ الكلاب

(همانجا)

۶. مجنون لیلی، دیوان، ص ۱۲۷.

۷. سورة يوسف، آیه ۱۰.

۸. مغنی اللیب، ۲۲۲/۲.

۹. الکامل، ۴۵۰/۱؛ العماسة البصریه، ۱۲۷۷/۳.

عریب خواند:

أنا المأمونُ و الملكُ الهمامُ

على أتى بحُبِك مُستهامُ

أترضى أن أموتَ عليكِ و جِداً

و يبقى الناسُ ليس لهمُ إمامُ

او پاسخ داد: ای امیرمؤمنان، پدرت هارون

الرئیسید عاشقتر از تو بود، او گوید:

ملك الثلاثُ الأنساتُ عنانی

وَ حَلَلَنَ مِنْ قَلْبِي بِكُلِّ مَكَانٍ

مالي تُطاوغي البرية كُلِّها

وَ أَطِيعُهُنَّ وَ هُنَّ فِي عَصِيَانِي

ما ذاك إلا أن سلطانَ الهوى

و به قوین اعزمن سلطانی

می‌بینی پدرت امیرمؤمنان از کنیزان پیش از خود یاد

کرد، ولی تو نام و یاد آن را که گمان می‌کنی دوست

داری، پس از نام خود آوردی. مأمون گفت: راست

گفتی، اما من فقط تو را دوست دارم، حال آنکه

محبت رشید بر سه کنیز بود، و بین این دو عشق

تفاوت است. عریب به او گفت: ای امیرمؤمنان، من

آن سه کنیز را می‌شناسم، یکی فلانی است دلدادۀ

اصلی هارون اوست، آن دو نفر دیگر دوستان دلدادۀ

او هستند و آنها را به خاطر او دوست دارد. همچنان

که خالدبن یزید بن معاویه در حق رمله گفت:

أحبُّ بنى العوامِ من أجل حُبِّها

و من أجلها أحببتُ أحوالها كُلِّها

این دو نفر به دلیل نزدیکی به معشوقشان به

خانواده آنها عشق ورزیدند و اظهار علاقه نمودند.

این دستاویز امیرالمؤمنین هارون بود، دستاویز شما

چیست! مأمون از او شرمنده شد و علاقه‌اش به او به

سبب فضل و سخنوری‌اش بیشتر شد.^{۱۰}

فَلَوْ تَقَلَّتْ فِي الْبَحْرِ وَ الْبَحْرُ مَالِحٌ

لَأَصْبَحَ مَاءَ الْبَحْرِ مِنْ رِيْقِهَا عَذْبًا

وَلَوْ أَنَّهَا لِلْمُشْرِكِينَ تَعَرَّضَتْ

إِذَا لَدَعَوْهَا دُونَ أَصْنَامِهِمْ رَبًّا

(همان‌جا)

«اگر آب دهان خود در دریای شوراندازد، آب

شور دریا از آب دهانش شیرین و گوارا گردد و اگر

بر مشرکان وارد شود به جای بت‌های خودشان او را

می‌پرستند.»

در گوینده این دو بیت اختلاف است. بیت

نخست را صاحب لسان العرب ذیل مادۀ «ملح» آورده

و پس از اسناد آن به عمرین‌ابی ربیع^{۱۱}، از قول ابن

بری اضافه می‌کند که من این بیت را در قصیده

أبی عَیْنَه محمد بن أبی صفره دیده‌ام.

بیت نخست با بیت دیگر در دیوان مجنون لیلی

نیز آمده است^{۱۲}:

وَ أَحْبَبْتُهَا حُبًّا يَقْرُبُ بَعِثَهَا

وَ حُبِّي إِذَا أَحْبَبْتُ لَأُشْبِهَ الْحَبَّ

وَلَوْ تَقَلَّتْ فِي الْبَحْرِ وَ الْبَحْرُ مَالِحٌ

لَأَصْبَحَ مَاءَ الْبَحْرِ مِنْ رِيْقِهَا عَذْبًا

«او را چنان دوست دارم که او می‌خواهد و

دوست داشتن من یگانه است و - مانند هر

دوست‌داشتنی نیست. اگر آب دهان خود...»

متأسفانه گوینده بیت دوم را که در نامه‌های

عین‌القضاة آمده پیدا نکردم.

أحبُّ لِحُبِّها زبداً جميعاً

وَ ثَلَّةٌ كُلُّها وَ بنى الرباب

وَ أحوالها من آل لام

أحبُّهم وَ طرُّ بنى حباب

(۲/۳۲)

۱۰. الوافی بالوفیات، ۳۶۵/۱۹، برای اطلاع بیشتر نیز نک: به الکامل المبرد

(۱/ ۴۵۰) الأغانی (۳۳۹/۱۷) و محاضرات الأدباء، (۳/ ۹۹)

۱۱. عمرین‌ابی ربیع، دیوان، ص ۴۸۵.

۱۲. مجنون لیلی، دیوان، ص ۵۴.

«به سبب دوستن داشتن او تمام [قبیله] زبد و بنی‌الرباب و دائیه‌های او از خانواده لام و تمام بنی حباب را دوست دارم».

گوینده این دو بیت را نیز پیدا نکردم.

يُخَبِّرُنَا النَّبِيُّ بِأَنْ سَنَحْيِي
وَ كَيْفَ حَيَاةِ أَصْدَاءِ وَهَام؟

(۲/۳۷)

«پیامبر به ما خبر می‌دهد که به زودی زنده خواهیم شد، ولی چگونه بدن‌ها و استخوان‌های مرده زنده خواهد شد؟»

این بیت از ابوبکر بن‌الأسود بن‌شعوب‌اللیثی است که در *البدایة والنهایة* (۳۶۳/۳)، و *سیرة ابن‌هشام* (۵۵۰/۲) آمده است.

اتَّزَكَّ لَذَّةَ الصُّهْبَاءِ نَقْدًا
بِمَا وَغَدُوكَ مِنْ لَبْنٍ وَخَمْرٍ
حَيَاةٌ ثُمَّ مَوْتُ ثُمَّ تَشْرُ
حَدِيثُ خُرَافَةٍ يَا أُمَّ عَمْرُو

(۲/۳۷)

«آیا به شیر و شرابی که تو را وعده داده‌اند، لذت شراب نقد را رها می‌کنی؟ ای ام‌عمرو، زندگی، مرگ و زنده شدن پس از مرگ سخن یاوه‌ای است».

این دو بیت از دیک‌الجن است،^{۱۳} در جلد چهارم *محاضرات الأدباء*، راغب اصفهانی نیز بیت‌ها را به دیک‌الجن اسناد داده است.

نَبِيٍّ مِنَ الْعَرَبِ لَيْسَ عَلَيَّ شَرِعٌ
يُخَبِّرُنَا أَنَّ الْبُعُوثَ إِلَى صَدْعِ

(۲/۳۸)

این بیت که در *نامه‌های عین‌القضاة* نادرست ثبت شده، مطلع قصیده‌ای از ابوالعلاء معری در تودیع بغداد است که صورت درست آن چنین است:

نَبِيٍّ مِنَ الْعَرَبِ لَيْسَ عَلَيَّ شَرِعٌ
يُخَبِّرُنَا أَنَّ الشُّعُوبَ إِلَى صَدْعِ^{۱۴}

«خبر دهنده‌ای از زاعگان که نبی بدون آیین است،

به ما خبر داد که انجمن ما پریشان خواهد شد».

زَعَمَ الْعَرَابُ مِنْبِيَّ الْأَنْبَاءِ
أَنَّ الْأَحِبَّةَ آذَنُوا بِتَنَاءِ

(۲/۳۸)

«زاغ که خبر دهنده اخبار است، گمان برد که دوستان دوری و فراق خویش را خبر داده‌اند».

این بیت مطلع قصیده‌ای از بحرّی است که در آن

ابوسعید محمد بن یوسف الثغر الطائنی را مدح می‌کند.^{۱۵}

الْعِلْمُ مِنْ شَرْطِهِ لِمَنْ خَدَمَهُ
أَنْ يَجْعَلَ النَّاسَ كُلَّهُمْ خَدَمَهُ
خَدَمَ الْعَلَى فَخَدَمْتَهُ وَ هِيَ الَّتِي
لَا تَخْدُمُ الْأَقْوَامَ مَا لَمْ تَخْدَمْهُ

(۲/۵۸)

ایسن دو بیت که درباره اهمیت علم و ضرورت صیانت آن است، از امام شافعی است که در *طبقات الشافعية*^{۱۶} در چهار بیت و در *دیوان* او در سه بیت چنین آمده است:

الْعِلْمُ مِنْ فَضْلِهِ، لِمَنْ خَدَمَهُ
أَنْ يَجْعَلَ النَّاسَ كُلَّهُمْ خَدَمَهُ
فَوَاجِبٌ صَوْتُهُ عَلَيْهِ كَمَا
يَصُونُ فِي النَّاسِ عَرِضَهُ وَ دَمَهُ
فَمَنْ حَوَى الْعِلْمَ ثُمَّ أَوْدَعَهُ
بِجَهْلِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ ظَلَمَهُ^{۱۷}

۱۳. دیک‌الجن، *دیوان*، ص ۷۸.

۱۴. *الإيضاح فی شرح سقط الزند* و *ضوئیه*، الجزء الثاني، ص ۷۱۷.

۱۵. بحرّی، *دیوان*، ج ۵/۱.

۱۶. *طبقات الشافعية الكبرى*، ۳۰۰/۱.

۱۷. الامام الشافعی، *دیوان*، ص ۱۰۸.

مَنْ مَتَى شَاءَ مِنَ الذَّنْبِ خَرَجَ

فِي وَجْهِهِ شَافِعٌ يَمْخُو إِسَاءَةَ تَهٍ
مِنَ الْقُلُوبِ وَيَأْتِي بِالْمَعَاذِيرِ
(۲/۷۰)

«زیبایی چهره او جفاهای او را از دل می‌زداید و
او را معذور می‌دارد.»

متأسفانه گوینده این بیت را پیدا نکردم اما
شباهتی با بیت زیر دارد که در منابعی، از جمله
وفیات الأعیان (۱۹۹/۶)؛ شذرات الذهب، ۱۹۹/۲ و ...
آمده است:

فِي وَجْهِهِ شَافِعٌ يَمْخُو إِسَاءَةَ تَهٍ
مِنَ الْقُلُوبِ وَجِيهٌ أَيْنَمَا شَفَعَا

لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتُ حَيًّا
وَلَكِنْ لَا حَيَاةَ لِمَنْ أُنَادِي
(۲/۱۰۰)

در گوینده این بیت، که حکم مثل دارد^{۱۹} و در
حق کسی گویند که پند و اندرز قبول نکند، اختلاف
است. صاحب کتاب الحماسة البصرية این بیت را در
مقطوعه‌ای هفت بیتی به فضاله بن شریک، شاعر دوره
جاهلی، اسناد داده است.^{۲۰} او دو پسر به نامهای
عبدالله و فاتک داشت و موفق به درک اسلام شد و
قبل از خلافت عبدالملک مروان درگذشت.^{۲۱}
أبو الفرج اصفهانی، صاحب کتاب الأغانی در
شرح احوال فضالة بن شریک، بیتهایی را که در هجو
عبدالله بن الزبیر است - به استثنای بیت ما نحن فيه -
آورده و آنها را ابتدا به عبدالله، پسر فضاله، و سپس با
عدول از نظر قبلی خود، به روایت از ابن حبیب به

«از ارزش علم، اهل علم را همین بس است که
تمام مردم [به سبب شرافت علم] به آنان خدمت
می‌کنند. پس آنچنان که جان و ناموس خود از مردم
حفظ می‌کند باید علم را نیز از مردم حفظ کند. پس
کسی که علم آموخت و از روی نادانی به ناهلان
آموخت، به علم ستم نموده است.»

وَ إِذَا الْحَيِّبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ
جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ
(۲/۶۹)

بیت از ابن نباتة المصری است و بیتهای ما قبل آن
چنین است:

دَعِ مَنْ «شَفِيعٍ» صُحْبَهُ مَا أَذْنَبْتَ
وَ أَهْنًا بِمَحْبُوبِ الْجَمَالِ «بَدِيعٍ»
وَ إِذَا الْحَيِّبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ
جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ^{۱۸}

این دو بیت را ابن نباته در حق دوست خود
«شفیع» سروده است. شفیع غلام خود را فروخته و
غلام دیگری به اسم «بدیع» خریده بود که از اخلاق
بد او گله مند بود. با توجه به توضیح بالا و از اینکه
مرجع ضمیر «ما اذنبت» مشخص نیست، شاید
نزدیکترین معنی به متن چنین باشد:

«شفیع را بگذار و به بدیع خوش آمد بگو، اگر
دوست یک گناه کرد، خوبیهای او هزار شفیع اوست.»
بیت مانحن فيه را صفدی در الوافی بالوفیات
(۵۱/۱۹)، بدون ذکر گوینده آن چنین آورده است:

وَ إِذَا الْمَلِيعُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ
جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ

و بالأخره صاحب الوافی بالوفیات شعر و راق تمیمی
مغربی را زیباتر از بیت مانحن فيه دانسته است:

كُلَّمَا أَذْنَبَ أَبَدَى وَجْهَهُ
حُجَّجَهُ فَهُوَ مَلِيءٌ بِالْحَجَجِ
كَيْفَ لَا يَفْرَطُ فِي إِجْرَامِهِ

۱۸. ابن نباته المصری، ص ۳۴۶.

۱۹. فرائد الخرائد فی الأمثال، أبو یعقوب یوسف بن طاهر الخوئی، ص ۴۰۸.

۲۰. الحماسة البصرية، الجزء الثالث، ص ۱۴۲۹.

۲۱. برای اطلاع از شرح حال او نک: الأغانی، ۷۹-۷۱/۱۲، خزانه الأدب،

۵۹/۴، و دیوان بنی اسد، ۳۳۶/۲ و ...

مِنَ التَّوَقَّى أَعَزَّ مَلْبَسِنِ
فَلَاخُلُّ إِذَا دَخَلَتْ أَعْمَى
وَإِخْرُجْ إِذَا مَا خَرَجْتَ أَخْرَسِنِ

(۲/۱۰۳)

«وقتی خدمتکار شاهان شدی، بهترین لباس
خویشتن داری را بپوش. کور به درون رو و گنگ
بیرون بیا».

صاحب‌المنتخب این دو بیت را به ابوالفتح
بستی^{۲۷} و سبکی در طبقات به احمد بن محمد بن
احمد الطوسی نسبت داده است.^{۲۸}

إِذَا زُرْتُ الْمُلُوكَ فَإِنَّ حَسْبِي
شَفِيعًا عِنْدَهُمْ أَنْ يَخْبِرُونِي

(۲/۱۱۲)

«هرگاه به دیدار شاهان بروم، اگر بدانند کیستم
نیازی به معرف نیست»

این بیت در منابع مختلف بدون ذکر گوینده آن،
از جمله در معجم‌الادباء^{۲۹}، تاریخ دمشق^{۳۰} و وفیات
الأعيان آمده است. صاحب وفیات الأعيان در ترجمه
حال مبرد نویسد:

«... وَ طَلَّبَ بَعْضُ الْأَكْبَرِ مِنَ الْمَبْرَدِ مَعْلَمًا لَوْلَدِهِ،
فَبَعَثَ شَخْصًا وَ كَتَبَ مَعَهُ: قَدْ بَعَثْتُ بِهِ وَ أَنَا أَمْتَلُّ فِيهِ:

إِذَا زُرْتُ الْمُلُوكَ فَإِنَّ حَسْبِي

شَفِيعًا عِنْدَهُمْ أَنْ يَخْبِرُونِي

«و معنی هذا البيت مأخوذ من كلام أحمد بن
يوسف كاتب المأمون و قد أهدى إليه ثوباً و شئى فى يوم

۲۲. الأغاني، ۱۲/ ۷۲-۷۹.

۲۳. کوچ کردن ناگهانی و بدون خبر و مشورت غاضره در سحرگاهان دل
مرا آورده کرد.

۲۴. کثیر عزه، دیوان، ص ۱۳۵.

۲۵. دیوان بنی‌اسد، ص ۱۶۲.

۲۶. همان جا.

۲۷. المنتخب من دیوان العرب، الجزء الثاني، ص ۸۶۶.

۲۸. طبقات الشافعية الكبرى، الجزء السادس، ص ۶۲.

۲۹. معجم‌الادباء، ۱۵/ ۱۵۰-۱۳۰.

۳۰. تاریخ دمشق، ۲۷۸/۴۴.

فضاله بن شریک نسبت داده است.^{۲۲}

این بیت را کثیر عزه در قصیده‌ای به مطلع

شَجَا أَطْعَامُ غَاضِرَةَ الْفَوَادِي

بِغَيْرِ مَشُورَةٍ عَرَضًا فَوَادِي^{۲۳}

در رثای یکی از دوستانش سروده و یادی هم از

غاضره کرده، سپس چنین آورده است:

لَقَدْ أَسْمَعْتُ كَوْ نَادَيْتَ حَيًّا

وَلَكِنْ لَا حَيَاةَ لِمَنْ تَنَادَى^{۲۴}

این نباته بیت را همراه با بیت

وَلَوْ نَارٌ نَفَخَتْ بِهَا أَضَاءَتَ

وَلَكِنْ أَنْتَ تَنْفُخُ فِي رَمَادٍ

آورده و بیتها را به عمرو بن معدیکرب اسناد داده

است. این نباته اضافه می‌کند که بیتها را به دریدبن

الصممه نیز اسناد داده‌اند. جامع دیوان معدیکرب این

دو بیت را در آخر مقطوعه‌ای هم وزن و هم قافیه با

این دو بیت آورده است.^{۲۵}

لازم به یادآوری است اسناد این بیت به فضاله

بن شریک نیز به دو علت خالی از اشکال نیست:

۱. بیت تناسب و همخوانی با بیتهای ما قبل خود ندارد.

۲. در منابع قرن سوم و چهارم و حتی قرنهای بعد،

غیر از ابن‌برهان (۱۵۶هـ) و البصری (۶۵۶هـ) هیچ کس

به اسناد این بیت به فضاله اشاره‌ای نکرده‌اند.^{۲۶}

در هر حال این بیت در مآخذ و منابع گوناگون

بدون اشاره به گوینده آن آمده است و شاید اقوی، بل

أصح، آن باشد که هر سه فعل موجود در بیت یا به

صیغه مخاطب و یا به صیغه متکلم ثبت و ضبط

شوند، اما معنی بیت با توجه به دو نوع قرائت چنین

است:

«اگر زنده‌ای را فریاد بزنم (بزنی) پاسخ آن را

می‌شنوم (می‌شنوی)، اما کسی را که فریاد می‌زنم

(می‌زنی) مرده است».

إِذَا مَا خَدَمْتُ الْمُلُوكَ فَالْبَسِنِ

بَيِّنَهُ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ، فَبَعَثَ عُمَرَ إِلَى حَسَّانٍ، فَلَمَّا أَتَاهُ،
أَنشَدَهُ قَوْلَ الْحَطِيبِ^{۳۳}، فَقَالَ حَسَّانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا
هَجَّاهُ، وَلَكِنْ سَلَّحَ عَلَيْهِ.

لازم به یادآوری است در معاهد التنصيص، بیت
به شکل زیر نیز روایت شده است:

ذَرِ الْمَآثِرَ لَا تَذْهَبَ لِمَطْلَبِهَا
وَاجْلِسْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْإَكْلُ الْكَاسِي^{۳۴}

(همانجا)

خَلَقَ اللَّهُ لِلْحُرُوبِ رَجَالًا
وَرَجَالًا لِقِصَّةٍ وَتُرِيدُ

(۲/۱۲۲)

«خدا مردانی را برای جنگ و مردانی را برای
کاسه ترید آفریده است».
این بیت بدون اشاره به گوینده آن در کتاب
السُّحْرُ الْحَلَالِ آمده است.

منابع

ابشهی (۱۹۹۹م)، المستطرف فی کل فن مستطرف، دارصادر، بیروت، الطبعة
الأولی؛

ابن خلکان، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دار
صادر، بیروت.

ابن هشام، محمد بن عبدالملک (۱۳۹۱هـ/۱۹۱۷م)، سیرة النبی، دارالاتحاد
العربی للطباعة؛

ابن عساکر (۱۴۲۱هـ/۲۰۰۱م)، تاریخ دمشق الکبیر، دار احیاء التراث العربی،
بیروت، لبنان الطبعة الأولى؛

ابن کثیر القرشی الدمشقی (۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م)، البدایة و النهایة، دارالمعرفة،
الطبعة السابعة؛

ابن منظور (۲۰۰۰م)، لسان العرب، دار صادر، بیروت، الطبعة الأولى؛

أبی الفرج الأصفهانی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، کتاب الأغانی، داراحیاء التراث

۳۱. وفيات الأعیان، ۴/ ۳۱۴.

۳۲. الفکر السعدی، ص ۱۸؛ کتاب الحماسة البصریة ص ۱۴۳؛ شرح دیوان
الحماسة، ۴۳/۱.

۳۳. الحطیبة، دیوان، ص ۹۸.

۳۴. برای اطلاع بیشتر نک: طبقات فحول الشعراء (۱۱۶/۱) أغانی (۱۷۷/۲)،
۱۷۸) حماسة البصریة (۱۳۳۳) زهر الأداب (۱۵۱/۳) الصناعتین (۴۴۸/۱).

نیروز: قد أهدیتُ إلى امیر المؤمنین ثوبَ وَ شَى یَصِفُ
نَفْسَهُ، وَ السَّلَامُ^{۳۱}.

فَلَا یَكْشِفُ الْعَمَاءَ إِلَّا ابْنُ حُرَّةٍ
یَرَى عَمَرَاتِ الْمَوْتِ ثُمَّ یَزُورُهَا

(۲/۱۱۶)

بیتی از مقطوعه دو بیتی از جعفر بن علبه الحارثی

است:

فَلَا یَكْشِفُ الْعَمَاءَ إِلَّا ابْنُ حُرَّةٍ
یَرَى عَمَرَاتِ الْمَوْتِ، ثُمَّ یَزُورُهَا
نُقَاسِمُهُمْ أَسَافِنَا شَرِّ قِسْمَةٍ
فَفَیْنَا عَوَاشِیَهَا وَ فِیهِمْ صُدُورُهَا^{۳۲}

« فقط انسان شکینا حزن و اندوه را [از دل]
می‌زداید. [او] سختیهای مرگ را می‌بیند و به دیدار
مرگ می‌رود. ما شمشیرهای خود را با بدترین شکلی
با آنها تقسیم می‌کنیم، قبضه شمشیرها در [دست] ما
و لبه تیغها در [دست] آنهاست.

دَعِ الْمَكَارِمَ لِأَنَّهَا ضُرٌّ لِبُغْيَتِهَا
فَأَقْعُدْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الطَّاعِمُ الْكَاسِي

(۲/۱۲۱)

« بزرگواریها را [به صاحبان آن] واگذار و در
تکاپوی آن مباش، پس [در جای خود] بنشین که تو
خود خورنده و پوشنده [و نازپرورده] ای.»

این بیت معروف از حطیبه شاعر مخضرمی در
هجو الزبیرقان است که فراوان بدان در کتب ادب
اشاره رفته است. آورده‌اند:

«لَمَّا بَلَغَ الزُّبَيْرُ قَانَ قَوْلَ الْحَطِيبِ: «دع المكارم...»
استعدى عليه عمر بن الخطاب رضى الله عنه، فقال: يا
امير المؤمنين، إنه هجاني، قال: أنشدني الذي هجاك،
فأنشده الزبيرقان قول الحطيب، فقال عمر: ما أراه
هجاك، ولكنه مدحك، فقال الزبيرقان: اجعل بيثني و

العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية؛

أبى المظفر محمد بن أحمد بن اسحق (١٤٠٧ق/١٩٧٧م)، ديوان الأبيوردي،

تحقيق الدكتور عمر الأسعد، مؤسسه الرساله، بيروت، الطبعة الثانية؛

أبى يعقوب يوسف بن طاهر الخوثى (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م)، فرائد الخرائد فى

الأمثال، دارالنفائس، الأردن، الطبعة الأولى؛

انصارى، ابن هشام (١٤١٨ق/١٩٩٨م)، معنى اللبيب عن كتب الأعراب،

منشورات محمدعلى بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، الطبعة

الأولى؛

بصرى، حسن (١٤٢٠ق/١٩٩٩م)، كتاب الحماسه البصريه، تحقيق الدكتور

عادل سلمان جمال، الناشر مكتبه الخانجى بالقاهره، الطبعة الأولى؛

بغدادى، عبدالقادر بن عمر (١٤١٨ق/١٩٩٨م)، خزانه الأدب و لب لباب

لسان العرب، منشورات محمدعلى بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت،

لبنان، الطبعة الأولى؛

خطيب تيريزى (١٤٢١ق/٢٠٠٠م)، شرح ديوان الحماسه لأبى تمام،

منشورات محمدعلى بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، الطبعة

الأولى؛

_____ (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م)، الإيضاح فى شرح سقط الزند و ضوئه، تحقيق

الدكتور فخرالدين قباوه، دارالقلم بحلب، الطبعة الأولى؛

خيرالدين شمسى باشا (١٤١٢ق/٢٠٠٠م)، المنتخب من ديوان العرب،

دارالبشائر، الطبعة الأولى؛

دينورى، مسلم بن قتيبه (١٤٢١ق/٢٠٠٣م)، عيون الأخبار، منشورات محمد

على بيضون، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، الطبعة الثالثه ؛

زمخشري (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، منشورات

مؤسسه الأعلنى للمطبوعات، بيروت لبنان، الطبعة الأولى؛

سبكي، طبقات الشافعيه الكبرى؛

شرح ديوان الحطيه (٢٠٠١م)، دارالفكر العربى، بيروت، الطبعة الأولى؛

صقدي، صلاح الدين خليل بن ابيك (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م)، كتاب الوافى

بالوفيات، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى؛

صيرفى، حسن كامل، ديوان البحترى، الطبعة الثانيه، دارالمعارف بمصر؛

عدنان زكى درويش (١٤١٤ق/١٩٩٤م)، ديوان مجنون ليلى، دارصادر،

بيروت، لبنان؛

عمر فاروق الطباع، ديوان الإمام الشافعى، شركه دار الأرقم بن أبى الأرقم،

بيروت، لبنان؛

عمر موسى باشا (١٩٧٢)، ابن نباته المصرى، مكتبه الدراسات الأديبه،

دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانيه؛

قدري مایو (١٤١٦ق/١٩٩٥م)، ديوان كثير عزة، دارالجيل، بيروت، الطبعة

الأولى؛

القران الكريم؛

ميرد، محمدبن يزيد (١٤١٨هـ/١٩٩٧م)، الكامل، تحقيق محمد احمد

الذالى، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، الطبعة الثالثه؛

محمد محيى الدين عبدالحميد (١٤١٨ق/١٩٩٧م)، شرح ديوان عمر بن أبى

ربيعه، دارالأندلس، بيروت؛

محمدعلى دقه (١٩٩٩م)، ديوان بنى أسد، دارصادر، بيروت، الطبعة الأولى؛

مهنا ، عبدالأمير (١٩٩٠م)، ديوان ديك الجين، دارالفكر اللبناني، بيروت،

الطبعة الأولى؛

ياقوت حموى (١٣٨١)، معجم الأدياء، ترجمه و پرايش عبدالمحمد آيتى،

تهران، سروش؛

_____ (١٤٢٠ق/١٩٩٩م)، مؤسسه المعارف، بيروت، لبنان، الطبعة

الأولى. ■